ارزیابی اهمیت دفترچه‌های سیاه هایدگر

نویسنده: جف مالپاس
دانشگاه تاسمانی، هوبارت، استرالیا
گروه فلسفه، دانشگاه لاتروب، ملبورن، استرالیا
گروه معماری، دانشگاه RMIT، ملبورن، استرالیا

یوسف بشارتی

فروردین ماه ۱۴۰۱

چکیده:

انتشار دفترچه‌های سیاه هایدگر (Schwarze Hefte) جنجال بسیاری به پا کرده است. بخش زیادی از این جنجال بر اظهارنظرهای طرفدار نازی و یهودستیزانه موجود در این مجلدات متمرکز بوده است. اما این جنبه‌های دفترچه‌ها شاید کمترین شگفتی و اهمیت را داشته باشند. این مقاله یک مرور کلی و خلاصه‌ای از مسائلی که دفترچه‌ها به وجود می‌آورند ارائه می‌دهد و همزمان قصد دارد یک ارزیابی اولیه از اهمیت کلی آنها ارائه کند، به ویژه در رابطه با آنچه درباره ماهیت و تحول تفکر هایدگر از اوایل دهه ۱۹۳۰ تا اواخر دهه ۱۹۴۰ نشان می‌دهند.

برای بخش بزرگی از زندگی‌اش، و به طور قطع از دهه ۱۹۳۰ به بعد، مارتین هایدگر مجموعه‌ای از دفترچه‌هایی با جلد سیاه را نگهداری می‌کرد که در آنها ایده‌ها و مشاهدات خود را ثبت می‌نمود. این مطالب که با نام دفترچه‌های سیاه (Schwarze Hefte) شناخته می‌شوند، به طور دوره‌ای توسط هایدگر ویرایش می‌شدند و او عناوین مختلفی به مجلدات و مجموعه‌های مختلف می‌داد. از میان آثاری که تاکنون منتشر شده‌اند، سه مجلد اول مجموعه، تأملات [۱](Überlegungen؛ نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۱٦, ۲۰۱۷) هستند که از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۲ را در بر می‌گیرند (هرچند اولین مجلد از سال ۱۹۳۱ مفقود و توسط خود هایدگر از بین برده شده است)، و مجموعه دوم ملاحظات (Anmerkungen) است که از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۹ را شامل می‌شود (منتشر شده در مجموعه آثار هایدگر با عنوان Heidegger, ۲۰۱٤a, b, c, ۲۰۱۵). مجلدات بیشتری در سال‌های آینده منتشر خواهد شد (و در واقع، مجلد بعدی تقریباً آماده انتشار است). محتوای دفترچه‌ها کاملاً متنوع است: شامل ایده‌ها و تفاسیر فلسفی، و همچنین مشاهدات شخصی، تأملات و اظهارنظرهایی درباره رویدادهای معاصر است. برخلاف آثار عمومی همان دوره، دفترچه‌ها نسبتاً بی‌قید و بند هستند، نمونه‌های فراوانی از کنایه‌های تحقیرآمیز یا طعنه‌آمیز را در خود جای داده‌اند و به ویژه در دهه ۱۹۳۰

---

۱. ویرایش انگلیسی این جلدها، سادگیِ «Considerations» را رها کرده و به‌جای آن «Ponderings» را برگزیده است (بی‌آن‌که به ناهنجاری و پرطمطراقی‌ای که چنین ترجمه‌ای پدید می‌آورد، وقعی نهاده باشد).

و اوایل دهه ۱۹۴۰، اغلب با درجه‌ای از خشم و حتی تلخی آمیخته‌اند. شکل دفترچه‌ها، یادآور *Nachlass* (آثار پس از مرگ) نیچه است (نگاه کنید به Babich, ۲۰۱٦؛ همچنین Krell, ۲۰۱٥)، و هایدگر به وضوح با دفترچه‌ها نه صرفاً به عنوان یک ابزار نوشتاری برای استفاده شخصی خود، بلکه به عنوان آثار ادبی از نوع و شخصیت خاص و با نقشی بسیار ویژه در بدنه بزرگتر آثارش برخورد می‌کرد. با این حال، آنها به خودی خود مستقل نیستند، و این اشتباه جدی خواهد بود که تصور کنیم می‌توان دفترچه‌ها را به هر شکل جدی و مستقلی از بقیه نوشته‌های هایدگر خواند.

از زمان انتشار اولین مجلدات دفترچه‌ها در سال ۲۰۱۴، این مجلدات طوفانی از جنجال برانگیخته‌اند و بسیاری از خوانندگان آنها را اثباتی بر آنچه از قبل بدیهی می‌پنداشتند، یعنی شخصیت اخلاق و سیاسی مذموم هایدگر، دانسته‌اند (برای مثال، نگاه کنید به Wolin, ۲۰۱٤). قطعاً درست است که دفترچه‌ها حاوی اظهارات بسیاری است که از دیدگاه امروزی، غیرقابل قبول هستند. جای تعجب نیست که با توجه به آنچه از منابع دیگر درباره درگیری هایدگر با حزب نازی در اوایل دهه ۱۹۳۰ می‌دانیم، مجلدات آن سال‌ها حاوی نمونه‌هایی از مستی ظاهری هایدگر با انقلاب ناسیونال سوسیالیستی و اشتیاق او برای رهبر آن، آدولف هیتلر، است. با این حال، آنچه دفترچه‌ها نیز نشان می‌دهند، میزان حمایتی است که هایدگر از ناسیونال سوسیالیسم داشت و به سرعت به تلخی گرایید، و قدرت آن حمایت اولیه به یک خصومت تبدیل شد که نه تنها متوجه نازی‌ها، بلکه متوجه مسیحیت، کاتولیسیسم، بلشویسم، آمریکاگرایی، مدرنیته، علم و آنچه او «یهودیت جهانی» (Weltjudentum) می‌نامد، بود. عباراتی از دفترچه‌ها که بیشترین جنجال را برانگیخته‌اند، اینها در واقع آن دسته از عبارات یهودستیزانه‌ای هستند که در واقع از دوره پس از جدایی هایدگر از نازیسم می‌آیند (هیچ عبارتی از این دست در مجلدات پیش از حدود سال ۱۹۳۸ یافت نمی‌شود) – عباراتی که در آنها هایدگر به نظر می‌رسد تقریباً یک تکرار کلیشه‌ای و نسبتاً خام از دستورات خود در جای دیگر علیه دقیقاً چنین تعصب و نژادپرستی را تکرار می‌کند.

اگرچه این عبارات یهودستیزانه ماهیت نگران‌کننده یا مذموم خود را از دست نمی‌دهند، اما تنها در چند جا متمرکز شده‌اند، که همگی، همانطور که در بالا ذکر شد، پس از سال ۱۹۳۹ هستند، و یهودستیزی خود یک موضوع تکرارشونده یا اصلی در کل دفترچه‌ها نیست (در واقع، می‌توان استدلال کرد که نحوه ظهور آن نشان می‌دهد که تقریباً چیزی بدیهی تلقی می‌شود، به طوری که به عنوان چیزی که به سختی ارزش اظهار نظر له یا علیه آن را دارد، تلقی می‌شود). قوی‌ترین جریانات در دفترچه‌ها از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۴۰ در واقع به تغییراتی در تفکر هایدگر گره خورده‌اند که پس از «شکست» هستی و زمان (شکست خود هایدگر در تکمیل پروژه‌ای که در ابتدا در آنجا پیش‌بینی شده بود و شکستی که در بسیاری از سوءتعبیرهایی که این اثر ایجاد کرد، مشهود بود) (نگاه کنید به Thomä, ۲۰۰٥) و پس از درگیری سیاسی شکست‌خورده اوایل دهه ۱۹۳۰ رخ می‌دهد. این تغییرات زیربنای چیزی است که اغلب به آن *Kehre* یا *Wendung*، یعنی «چرخش» در اندیشه هایدگر[۲]، اطلاق می‌شود و در اثر اصلی او از دهه ۱۹۳۰، که در آن زمان از انتشار آن خودداری شد، یعنی مشارکت‌ها در فلسفه(Beiträge zur Philosophie)، که بین سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ نوشته شده است، به طور ویژه‌ای متمرکز شده‌اند.

جهت‌گیری مجدد در تفکر که با این تغییرات همراه است، پیچیده است، همیشه سازگار نیست و در طی بیش از یک دهه و نیم - از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۶ - رخ می‌دهد؛ این جهت‌گیری مجدد شامل است، اما به آن ختم

۲. مسئلهٔ این‌که آیا این دو اصطلاح هر دو می‌توانند برای اشاره به چرخش در اندیشهٔ هایدگر در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به کار روند یا نه، را کنار می‌گذارم. توماس شیهن، چنان‌که مشهور است، استدلال کرده که نمی‌توانند (برای نمونه بنگرید به ۲۰۰۱ ،Sheehan).

نمی‌شود، هرچند آن مجلد نقش محوری در آن ایفا می‌کند. این واقعیت که دفترچه‌ها از دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در واقع به چنین دوره‌ای از جهت‌گیری مجدد تعلق دارند و اینکه آنها تلاش‌ها برای چنین جهت‌گیری مجددی را منعکس می‌کنند، باید یک نکته ساده و بدیهی باشد - نکته‌ای که با این واقعیت تأکید می‌شود که دفترچه‌ها، آنطور که ما آنها را در دست داریم، در سال ۱۹۳۱ آغاز می‌شوند، به عبارت دیگر، تقریباً در همان زمانی که خود هایدگر به عنوان نقطه شروع جهت جدید در تفکرش پس از هستی و زمان[۳] شناسایی کرده است. با این حال، هرچقدر هم که این نکته ساده و بدیهی باشد، نکته‌ای است که به ندرت به صراحت به آن توجه می‌شود. دوره‌ای که چهار مجلد اول مجموعه دفترچه‌ها را در بر می‌گیرد - از ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۸ - دوره‌ای نه تنها از آشفتگی تاریخی برای آلمان و جهان، بلکه از آشفتگی شخصی و فلسفی برای خود هایدگر است. بنابراین جای تعجب نیست که حسی از مبارزه (*Kampf*) در دفترچه‌ها نفوذ کرده است (نگاه کنید به Vallega-Neu, ۲۰۱۶) و می‌توان اضافه کرد که این حس در بسیاری از آثار دیگر همان دوره نیز وجود دارد (به ویژه آنهایی که در آن زمان منتشر نشده باقی ماندند). از این نظر، همانطور که اشتباه است که (یا هستی و زمان برای آن موضوع) را به عنوان بیانیه قطعی تفکر هایدگر تلقی کنیم، به همان اندازه اشتباه بزرگ‌تری خواهد بود که سعی کنیم دفترچه‌ها را طوری بخوانیم که گویی یک دیدگاه فلسفی واحد و تثبیت‌شده را بیان می‌کنند. در واقع، حتی اگرچه، یک دهه بعد، هایدگر به سال ۱۹۳۶ به عنوان یک سال تعیین‌کننده برای توسعه تفکرش اشاره می‌کند - نقطه‌ای که در آن نگاه روشنی به جایگاه مناسبی که به آن تعلق داشت، داشت (که از آن ناشی می‌شد) - با این وجود او همچنین از یک «سفر پر از چرخش [Wanderschaft]» در همان مکان و از مشکلات («انحرافات [Irrgänge] و تلاش‌ها [Versuche]») که در طول مسیر با آن روبرو شد، صحبت می‌کند (Heidegger, ۲۰۱۵, p. ۱۹۱).

با این حال، با وجود تغییراتی که تفکر هایدگر در دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ متحمل می‌شود و با وجود تصدیق بعدی او از آن تغییرات، نشانه کمی از عدم قطعیت یا شک به خود در دفترچه‌های مربوطه یا در نوشته‌های دیگر همان دوره وجود دارد. قبل از سال ۱۹۳۴، نوشته‌های دفترچه‌ها شور و شوق فراوان هایدگر را برای «انقلاب» ناسیونال سوسیالیستی و امکانی که هایدگر می‌دید برای تحقق سیاسی بخشیدن به ایده‌های فلسفی خود، نشان می‌دهد. پس از سال ۱۹۳۴، شور و شوق سیاسی از بین رفت، اما غیرت انقلابی باقی ماند و اکنون به یک مأموریت فلسفی منحصر به فرد و قاطع تبدیل شده است. در دفترچه‌ها، شکست خود ریاست به نظر می‌رسد نه به عنوان شکست هایدگر، بلکه به عنوان شکست زمانه و دانشگاه:

> پایان ریاست من. ۲۸ آوریل ۱۹۳۴.
> استعفای من تقدیم شد، زیرا توجیه دیگر ممکن نبود. زنده باد میان‌مایگی و هیاهو!
> ... ریاست من بر اساس یک اشتباه بزرگ بود، یعنی، من می‌خواستم سؤالاتی را به خلق و خو و توجه «همکارانم» وارد کنم، سؤالاتی که آنها در بهترین حالت از آن مستثنی بودند، به نفع و نابودی خودشان. (هایدگر، ۲۰۱۶:۱۱۹)

بلافاصله پس از این عبارت، هایدگر موارد زیر را می‌نویسد، ظاهراً به عنوان یادآوری برای خودش:

> نیاز به سکوت و سرسختی - دور و قوی - ورود دوباره به درونی‌ترین مخمصه بازگشت به انگیزه دستور دور. رویداد بزرگ پنهان - دوری همه چیز امروز. نزدیکی به درونی‌ترین رسالت مردم. (هایدگر، ۲۰۱۶:۱۱۹)

---

۳. بنگرید به دیدگاه‌های هایدگر در «نامه دربارهٔ اومانیسم» (Heidegger، ۱۹۹۸:۲۴۹–۲۵۰). هایدگر در آنجا رسالهٔ «دربارهٔ ماهیت حقیقت» را ـ که در سال ۱۹۳۰ ارائه شد اما تا ۱۹۴۵ منتشر نگردید ـ به‌منزلهٔ نقطه‌ای کلیدی در بازجهت‌گیری اندیشهٔ خود پس از هستی و زمان بازمی‌شناساند.

هایدگر با رویگردانی از سیاست، به برتری مطلق فلسفه بازمی‌گردد و به نوعی از تنهایی و انزوای فلسفی عقب‌نشینی می‌کند (بخشی از آن در انزوای روستایی تودناو برگ بیان فیزیکی می‌یابد؛ نگاه کنید به Heidegger, ۱۹۸۱:۲۷–۳۰)، حتی به بیگانگی فلسفی (فاصله گرفتن از امور سطحی و دنیوی)، که در آن دغدغه هستی بر هر چیز دیگری، از جمله سیاست، اولویت داده می‌شود.

می‌توان گفت که عقب‌نشینی مورد بحث در اینجا تقریباً شکل اجرای تفاوت هستی‌شناختی را به خود می‌گیرد - اجرای تفاوت بین هستی و «چیزهای» صرف - اما اجرایی که در آن هستی آنقدر از هر چیز دیگری جدا شده است که جایی برای هیچ چیز جز هستی باقی نمی‌ماند. در نتیجه، اولویتی که آن را اجرا می‌کند، هم مطلق و هم انحصاری است و منجر به جدایی مؤثر فلسفه از دنیای و انسانی و از هر شکل عادی سیاست می‌شود. این امر در آثاری که صدای شخصی هایدگر به طور مستقیم‌تری در پیش‌زمینه قرار دارد، قوی‌تر است - آثاری مانند دفترچه‌ها، اما همچنین - آثاری که در آنها هایدگر اغلب به سبکی بیانی و تقریباً پیشگویانه صحبت می‌کند. در نتیجه، هایدگر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰، در بسیاری از عبارات دفترچه‌ها و همچنین آثار دیگری مانند مشارکت‌ها، به آسانی مانند پیامبر تنها یک دین جدید و آخرالزمانی ظاهر می‌شود که در آن هستی، خداست (نگاه کنید به Farin and Malpas, ۲۰۱۷). البته در اینجا تنها تمرکز بر هستی مهم نیست، بلکه شخصیت خاص آن تمرکز و زمینه بزرگ‌تری که در آن قرار گرفته است، نیز اهمیت دارد. در تغییر از هستی و زمان به مشارکت‌ها، «آنجا»ی هستی (دازاین) به عنوان «رویداد» هستی (Ereignis) بازاندیشی می‌شود که خود، حداقل در بخش بزرگی از دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، در رابطه مستقیم با تاریخ هستی، *Seinsgeschichte*، درک می‌شود. این «تاریخ» به نوبه خود نه تنها با نقد در حال توسعه هایدگر از مدرنیته - نقد آنچه او در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، دسیسه (Machenschaft) می‌نامد - بلکه با ایده‌های مردم (Volk) و ملت، و به ویژه مردم آلمان، مرتبط است. تمرکز بر هستی - بر تاریخ هستی، بر تصاحب‌های هستی در سرنوشت‌های مردمان مختلف، و بر شکست تقریباً کامل همه به جز خود هایدگر در درک آنچه در اینجا مطرح است - به تفکر هایدگر در این دوره، حالتی افراطی و تقریباً وسواسی می‌دهد. دیوید فارل کرل بنابراین گفته است که دفترچه‌ها از ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ با «فقدان بهترین ویژگی‌های هایدگر، یعنی توانایی او در تمرکز و تأمل خود-انتقادی، و حضور بدترین ویژگی‌های او، یعنی جدل‌های تهاجمی او علیه همه چیز در جهان به جز ایده ثابت خودش» مشخص می‌شوند (Krell, ۲۰۱۵, p. ۱۶۰)[٤].

در برابر پس‌زمینه دقیقاً چنین تفکر افراطی - تفکری که از بسیاری جهات، به لبه پرتگاه رانده شده است - است که بسیاری از عبارات یهودستیزانه در دفترچه‌ها باید خوانده شوند. پیتر تراونی و دوناتلا دی سزاره استدلال کرده‌اند که دفترچه‌ها نشان می‌دهند که یهودستیزی در واقع در مرکز تفکر هایدگر، حداقل در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، قرار دارد و بنابراین تفکر هایدگر یک فلسفه یهودستیزانه است. اگرچه تراونی رد هرگونه نژادپرستی ساده مبتنی بر بیولوژی توسط هایدگر را می‌پذیرد، اما استدلال می‌کند که هایدگر با این وجود به یک «یهودستیزی اونتو-تاریخی» پایبند است (Trawny, ۲۰۱٤). دی سزاره یهودستیزی هایدگر را بیانگر ریشه‌داری فراگیرتر تفکر یهودستیزی متافیزیکی در فلسفه آلمان به طور کلی می‌داند (برای مثال، نگاه کنید به Di Cesare, ۲۰۱٦). با این حال، شواهد ارائه شده توسط دفترچه‌ها برای حمایت از هر یک از این ادعاها ناکافی به نظر می‌رسد - بخش زیادی از استدلال تراونی و دی سزاره به فرضیاتی بستگی دارد که اضافی بر، و حتی اغراق از،

٤. در مقابل، اگرچه پیش از انتشار دفترچه‌ها می‌نوشت، اسلاوی ژیژک تا اندازه‌ای به سود «افراطیّت» اندیشهٔ هایدگر در دههٔ ۱۹۳۰ در برابر گلاسنهایت (رهاوارگی/آرام‌گذاری) دوران پس از جنگ استدلال می‌کند («مراقب گشودگی آرام باشید!») (بنگرید به Žižek، ۲۰۱۷:۹۵–۱۵۳, ۱٤۸–۱۵۳). هرچند خوانش او جالب و برانگیزاننده است، اما من استدلال می‌کنم که گرایش‌های لاکانی ژیژک به کژخوانی اندیشهٔ هایدگر می‌انجامند، به‌ویژه در خصوص اندیشهٔ او در دوران پس از جنگ.

مطالب نسبتاً پراکنده موجود در خود دفترچه‌هاست (هرچند ادعاهای بزرگ‌تر دی سزاره در مورد رشته‌های یهودستیزانه در فلسفه آلمان بدون شک نیاز به بررسی بیشتری دارد). با این حال، تراونی و دی سزاره تا آنجا درست می‌گویند که نظرات یهودستیزانه هایدگر در واقع بازتابی از برخی تمایلات شخصی یهودستیزانه نیست، بلکه ریشه‌های احتمالی خود را در تفکر فلسفی هایدگر[5] دارند - آنها از تلاش وسواسی برای اندیشیدن به هستی، و فقط هستی، و انجام این کار به گونه‌ای که وضعیت معاصر جهان را در پرتو آن وسواس می‌خواند، ناشی می‌شوند، همانطور که این نیز توسط شرایط شخصی-تاریخی خود هایدگر رنگ‌آمیزی شده است. با این کار، هایدگر گاهی بصیرت‌بخش است، اما در مواقع دیگر به نظر می‌رسد قربانی کاریکاتورها و کلیشه‌های راحت می‌شود - و نه تنها آنهایی که با یهودستیزی مرتبط هستند.

از این نظر، آنچه دفترچه‌ها بیش از همه آشکار می‌کنند، هیچ عنصر یا جنبه واقعاً جدیدی در تفکر هایدگر نیست - در بیشتر موارد، هیچ ایده فلسفی قابل توجهی در دفترچه‌ها وجود ندارد که در سخنرانی‌ها و مقالات معاصر، معمولاً به اشکال توسعه‌یافته‌تر، وجود نداشته باشد[6] - بلکه لحن یا خلق و خوی (*Grundstimmung*) زیربنایی آن تفکر است (همانطور که خود هایدگر می‌گوید، هرچند با معنای متفاوتی از آنچه در اینجا مطرح است، در ۱۹۳۸؛ نگاه کنید به Heidegger, ۱۹۹۷:۴۲۶). این لحن و خلق و خو - به ویژه افراط‌گرایی و وسواس، اما همچنین شخصیت بیانی - در واقع بازتاب مستقیمی از اصرار هایدگر بر جدایی مطلق تفکر هستی از هر تفکر دیگری است که ممکن است به سمت چیزهای صرف جهت‌گیری شده باشد، و برتری و اولویت اولی بر دومی (چیزی که علاوه بر این، با ماهیت بسیار انتزاعی تفکر مورد بحث در اینجا ارتباط نزدیک دارد). با این حال، دفترچه‌ها همچنین نشان می‌دهند که چگونه، پس از پایان جنگ، لحن و خلق و خوی تفکر هایدگر به طور قابل توجهی تغییر می‌کند و در نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ شخصیتی آرام‌تر و تأملی‌تر به خود می‌گیرد (هرچند گاهی اوقات هنوز طغیان‌هایی وجود دارد که بازتاب افراط‌گرایی قبلی است) و از سبک بیانی و تقریباً پیشگویانه دهه قبل یا بیشتر فاصله می‌گیرد. این لحن و خلق و خوی متفاوت و سبک متفاوت است که نه تنها مجلدات بعدی دفترچه‌ها بلکه نوشته‌های عمومی‌تر هایدگر را از حدود سال ۱۹۴۶ به بعد مشخص می‌کند - در مقالاتی مانند «نامه درباره 'اومانیسم'»، از ۱۹۴۶-۴۷، و حتی بیشتر در مجلداتی مانند چه چیزی تفکر نامیده می‌شود از ۱۹۵۱-۵۲[7]. این تغییر خود با ظهور دغدغه صریح‌تری با مکان - در توپوس یونانی و در آلمانی هایدگر، Ort یا Ortschaft - در تفکر هایدگر مرتبط است.

اینکه مکان نقش محوری در تفکر هایدگر ایفا می‌کند، ادعایی است که توسط تعدادی از متفکران، شاید برجسته‌تر از همه جوزف فل، ادوارد کیسی و راینر شورمان، اما همچنین جولیان یانگ و استوارت الدن، مطرح شده است و همچنین موضوع مهمی در کار خود من بوده است. با این حال، مکان مفهومی نیست که در تمام طول تفکر هایدگر صریح باشد. اگرچه می‌توان استدلال کرد که از ابتدا ضمنی بوده است (و من خودم برای همین ادعا استدلال کرده‌ام؛ نگاه کنید به Malpas, ۲۰۰۶)، تمرکز بر مکان به نظر می‌رسد در دوره پس از خروج هایدگر از ریاست در سال ۱۹۳۴ آشکارتر می‌شود و در کار پس از ۱۹۴۶ در روشن‌ترین و صریح‌ترین

---

۵. هرچند فلسفی است، اما یهودستیزی هایدگر هیچ‌گونه ناگزیر بودن در خود ندارد. یعنی به‌طور ضروری از هیچ‌یک از تعهدات بنیادی فلسفی او برنمی‌آید. ازاین‌رو بر خاستگاه‌های تصادفی و غیرضروری آن تأکید می‌شود.

٦. این نکته‌ای است که کرل نیز بر آن انگشت می‌گذارد: «من خود در این هزار صفحه چیز چندانی نمی‌یابم که برانگیزانندهٔ اندیشه باشد. آن‌ها تصویری هولناک از هایدگر در زمانی هولناک به دست می‌دهند و مهم است که در دسترس عموم قرار گیرند. با این همه، باز باید گفت که در اینجا چیز ارزشمند اندکی هست که بر آنچه هایدگر در *Beiträge* و دیگر آثار منتشرشدهٔ دههٔ ۱۹۳۰ با تأمل بیشتری آورده، بیفزاید» (Krell, ۲۰۱۵:۱۲۷–۱۲۸).

۷. بنگرید بار دیگر به سخنان کرل پس از آنکه به کاستی‌های سبکیِ نوشته‌های هایدگر در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ اشاره کرده است:
«وضع در دهه ۱۹۵۰ بهبود می‌یابد، زمانی که هایدگر سبکی ویژه و مختص به خود را می‌پرورد. نشانه‌های سبکی مستقل بی‌گمان از پیش در بهترین نوشته‌ها و اندیشه‌های دهه ۱۹۳۰ او پدیدار شده‌اند، و این سبک در جستارهای شگفت‌انگیز دهه ۱۹۵۰ چون ‹ساختن، سکونت، اندیشیدن›، ‹آدمی شاعرانه سکنی می‌گزیند...›، و ‹شیء› به پختگی می‌رسد» (کرل، ۲۰۱۵: ۱۶۰).

حالت خود قرار دارد («ساختن سکونت اندیشیدن» یک نمونه اصلی است، نگاه کنید به Heidegger, ۱۹۷۱:۱۴۱-۱۶۰). هایدگر به کل تفکر خود به عنوان شکل‌گیری یک «توپولوژی هستی» اشاره می‌کند، اما تا قبل از انتشار دفترچه‌ها، تنها دو نمونه روشن از آن عبارت در آثار منتشر شده هایدگر وجود داشت، اولین مورد از «متفکر به عنوان شاعر» در ۱۹۴۷[8] و دومین مورد از سمینار لوتور در ۱۹۶۹ (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۰۴:۴۷) (یک مورد سوم نیز وجود دارد، هرچند کمتر مستقیم، که در آن توپولوژی به عنوان بحثی درباره مکان یا «محل» هستی نیز ظاهر می‌شود - نگاه کنید به Heidegger, ۱۹۹۸:۳۱۱-۳۱۲). با این حال، در دفترچه‌ها، و به طور خاص‌تر، در ملاحظات از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷، زبان مکان و توپولوژی فراوان است - و بنابراین ما صحبت از توپولوژی هستی (*Topologie des Seyns*) (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۱۵:۲۰۱- ۲۰۲, ٤٣٤, ٥١٢)، و همچنین از مکان تفکر (*Ortschaft des Denkens*) (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۱۵:۱۹۱)، مکان رویداد (*Ortschaft des Ereignisses*) (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۱۵:۳۰۱, ۳۱۰, ۳۱۵, ۳۱٦, ۳۲۸) و مکان هستی (*Ortschaft des Seyns*) (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۱۵:۲۰۲) را می‌یابیم. در اینجا توپولوژی هستی به نظر می‌رسد جایگزین تاریخ هستی شده است، و حتی خود تفاوت هستی‌شناختی در نهایت به پس‌زمینه محو می‌شود (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۰٤:٦٠-٦١). بنابراین، باز هم در ملاحظات، هایدگر از «غلبه بر هستی» (*Verwindung des Seyns*) و همچنین از کنار گذاشتن فلسفه و تاریخ‌نگاری (*Historie*) و سرگذشت (*Geschichte*) نیز صحبت می‌کند (Heidegger, ۲۰۱۵:۲۲۲-۲۲۳; see also p. ٥٠٠). چرخش صریح به مکان در تفکر هایدگر، که به نظر می‌رسد جهت‌گیری مجددی که در اوایل دهه ۱۹۳۰ آغاز می‌شود در نهایت به آن می‌رسد و می‌توان آن را به وضوح در دفترچه‌ها از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۴۰ (ملاحظات) دید، بنابراین همچنین یک تغییر جهت از افراط‌گرایی، انزوا و وسواس دهه قبل یا بیشتر و به سمت حس تجدید شده‌ای از درگیری با وحدت جهان، وحدت هستی و «چیزها»، آنطور که در و از طریق مکان داده می‌شود، است.

جهت‌گیری مجددی که در طول دفترچه‌ها رخ می‌دهد نه تنها به تفکر هایدگر از مکان بلکه به تفکر او از تکنولوژی و مدرنیته نیز مرتبط است. در واقع، می‌توان استدلال کرد که این، در واقع، موضوع کلیدی دیگری است که دفترچه‌ها با قدرت به پیش‌زمینه می‌آورند. اگرچه نشانه‌هایی از موضع انتقادی هایدگر نسبت به تکنولوژی و مدرنیته قبلاً در هستی و زمان[9] وجود دارد، این موضوعی نیست که در کار قبلی برجستگی خاصی داشته باشد. با این حال، در دفترچه‌ها از دهه ۱۹۳۰، این موضوع به یک موضوع تکرارشونده و مرکزی تبدیل می‌شود، و شکی نیست که این موضوع هم در درگیری هایدگر با نازیسم و هم در جدایی او از آن دخیل است (همانطور که نظر بدنام در مقدمه‌ای بر متافیزیک نشان می‌دهد (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۰۰:۲۱۳) و همانطور که خود دفترچه‌ها تأیید می‌کنند). با این حال، اگرچه نقد تکنولوژی که در دهه ۱۹۳۰ توسعه یافته و به ویژه در دفترچه‌ها مشهود است، پیش‌درآمدی بر آنچه در مقالات اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ ظاهر می‌شود (از همه آشکارتر، «پرسش از تکنولوژی»؛ نگاه کنید به Heidegger, ۱۹۷۷:۳-۳۵)، همچنین روشن است که نقد قبلی بسیار خام‌تر و از نظر مفهومی کمتر بیان‌شده از نقد بعدی است. صحبت از دسیسه که در دفترچه‌ها از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۴۰ فراوان است، در نوشته‌های پس از جنگ، از جمله دفترچه‌های بعدی، ناپدید می‌شود. دسیسه (Machenschaft)، با ارتباط ریشه‌شناختی خود هم با *machen*، ساختن یا

۸. «اما شعرِ اندیشنده در حقیقت همان جای‌شناسیِ هستی است.» (هایدگر، ۱۹۷۱: ص ۱۲)
۹. به‌ویژه در آن یادداشت بسیار کوتاه درباره‌ی رادیو:
«برای نمونه، با "رادیو"، دازاین محیط روزمره‌ی خود را چنان گسترش داده است که نوعی را تحقق بخشیده است. رفع‌فاصله‌گی‌ای که معنایش برای دازاین هنوز قابل تصور نیست.»
(هایدگر، ۱۹۶۲: ص ۱۴۰ [H۱۰۵])

انجام دادن، و هم با *Macht* (قدرت)، آشکارا بازتاب‌هایی از اراده نیچه‌ای به قدرت (*Wille zur Macht*) را به همراه دارد، و استفاده از این اصطلاح همچنین نشان می‌دهد که چقدر از تفکر هایدگر در طول دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰، از جمله نظر او درباره مدرنیته، با تلاش برای کنار آمدن با نیچه گره خورده است. با این حال، همانطور که نیچه تا حد زیادی از تفکر هایدگر پس از اواسط دهه ۱۹۴۰ ناپدید می‌شود، دسیسه نیز اصطلاحی نیست که در هیچ یک از بحث‌های بعدی هایدگر درباره تکنولوژی و مدرنیته کاربرد داشته باشد. در عوض، دسیسه جای خود را به گشتل (Gestell) می‌دهد، و آنچه در مورد این اصطلاح اخیر قابل توجه است این است که یک دلالت توپولوژیکی واضح دارد - همانطور که توسط ترجمه اندرو میچل از این اصطلاح به عنوان «موقعیت‌مندی» در نسخه انگلیسی سخنرانی‌های برمن در سال ۱۹۴۹ پیشنهاد شده است (نگاه کنید به Heidegger, ۲۰۱۲[۱۰]).. گشتل اساساً حالتی از نظم‌دهی فضایی است و به این ترتیب، حالتی از نظم‌دهی است که مکان‌مندی ذاتی هستی، چیزها و جهان را پنهان می‌کند.[۱۱] بنابراین، تغییر به توپولوژی خود یک عنصر مهم در تحلیل توسعه‌یافته‌تر پس از جنگ هایدگر از تکنولوژی و مدرنیته است - چیزی که باید از خود مقالات پس از جنگ آشکار باشد[۱۲] و همچنین با توسعه ایده‌ها در صفحات دفترچه‌ها نشان داده می‌شود.

تغییر هم از تاریخ به مکان و هم از دسیسه به گشتل نشان‌دهنده تفاوت در خلق و خو و جهت‌گیری است که در طول دفترچه‌ها رخ می‌دهد و دفترچه‌ها تا حد زیادی به ما اجازه می‌دهند آن را ترسیم کنیم. این تغییری است که به تفکر بسیار متفاوت هایدگر متأخر باز می‌شود - تفکری که، حتی اگر از تفکر قبلی ناشی شده و به نوعی با آن پیوسته باشد، همچنین بسیار متفاوت از آن است. اهمیت واقعی دفترچه‌های سیاه هایدگر، پس، در هیچ ایده جدید یا بی‌سابقه‌ای که دفترچه‌ها بیان می‌کنند یا حتی در اظهارات جنجالی که ممکن است تصور شود حاوی آن هستند، نهفته نیست. در عوض، دفترچه‌ها دقیقاً به این دلیل مهم هستند که به ما امکان می‌دهند توسعه تفکر هایدگر را بهتر درک کنیم، از نظر جهت‌گیری کلی آن، بن‌بست‌هایی که به آن می‌رسد و خطراتی که با آن روبرو می‌شود. این به ما امکان می‌دهد تا آثاری مانند را در رابطه با تفکر کلی هایدگر بهتر ارزیابی و موقعیت‌یابی کنیم و ببینیم چرا حتی ، مانند هستی و زمان، اثری بود که هایدگر باید از آن فراتر می‌رفت.

---

۱۰. این ترجمه بی‌اشکال نیست، اما دلالت‌های توپولوژیک (جای‌گاهی) که واژه‌ی **Gestell** در خود دارد، با این حال، بسیار معنادار است — بنگرید به بحث من در مالپاس (۱۱۲-۲۰۱۲:۹۷).
۱۱. بنگرید به بحث من در **مالپاس (۲۰۰۶: صص ۲۷۸–۳۰۳)** و **مالپاس (۲۰۱۸، فصل ۹)**.
در ارتباط با نیچه، شایسته است به واپسین نوشته‌ای نیز توجه شود که در مجلدهای نیچه‌ی هایدگر آمده است، یعنی **«نیهیلیسم به‌مثابه تعیین‌شده از سوی تاریخِ هستی»** (نگاه کنید به هایدگر، ۱۹۸۲)،
که در آن، زبانِ مکان . از جمله اندیشه‌ی «جایگاه» یا «موضعِ هستی» (نگاه کنید به هایدگر، ۱۹۸۲: صص ۲۱۶–۲۱۹) . برجسته می‌شود.
۱۲. نگاه کنید به مقاله‌ی **«شیء»** در هایدگر (۱۹۷۱: صص ۱۶۱–۱۸۴)،
که با بحثی آغاز می‌شود درباره‌ی چگونگیِ دگرگونیِ سرشتِ «نزدیک» و «دور» در پرتو فناوری رسانه‌ایِ مدرن.

تعارض منافع: نویسنده اعلام می‌کند که هیچ‌گونه تعارض منافع ندارد.

سپاس‌گزاری:
مایلم از **بندیکت کُرف** برای دعوت به نگارش این مقاله و نیز برای دیدگاه‌ها و یاری‌های سودمندش در به سرانجام رساندن انتشار آن سپاسگزاری کنم.
همچنین از **اینگو فارین** به‌خاطر گفت‌وگوهای فلسفی و دوستی‌ای که در سال‌های اخیر از آن برخوردار بوده‌ام، و به‌ویژه برای رابطه‌ی تأییدگر و سازنده‌ای که در پیوند با پژوهش‌های مربوط به هایدگر میان ما پدید آمده است، صمیمانه سپاسگزارم.

ویرایش: بندیکت کُرف
داوری: یک داور ناشناس

References

Babich, B.: Heidegger's Black Night: The Nachlass and its Wirkungsgeschichte, in: Reading Heidegger's Black Notebooks 1931–1941, edited by: Farin, I. and Malpas, J., MIT Press, Cambridge, 59–86, 2016.

Di Cesare, D.: Heidegger's Metaphysical Anti-Semitism, in: Reading Heidegger's Black Notebooks 1931–1941, edited by: Farin, I. and Malpas, J., MIT Press, Cambridge, 181–194, 2016.

Farin, I. and Malpas, J.: On Overestimating Philosophy: Lessons from Heidegger's Black Notebooks, Journal of Aesthetics and Phenomenology, 4, 93–99, 2017.

Heidegger, M.: Being and Time, trans. by: Macquarie, J. and Robinson, E., Harper and Row, New York, 1962.

Heidegger, M.: Poetry, Language, Thought, trans. by: Hofstadter, A., Harper and Row, New York, 1971.

Heidegger, M.: The Question Concerning Technology and Other Essays, trans. by: Lovitt, W., Harper and Row, New York, 3–35, 1977.

Heidegger, M.: Why Do I Stay in the Provinces?, trans. by: Sheehan, T., in: The Man and the Thinker, edited by: Sheehan, T., Transaction Publishers, New Brunswick, 27–30, 1981.

Heidegger, M.: Nietzsche, Vols III and IV, edited by: Krell, D. F., Harper and Row, New York, 1982 [1944–1946].

Heidegger, M.: Besinnung, Gesamtausgabe 66, edited by: von Herrmann, F.-W., Klostermann, Frankfurt, 1997.

Heidegger, M.: Pathmarks, trans. by: McNeill, W., Cambridge University Press, Cambridge, 1998 [1947].

Heidegger, M.: Introduction to Metaphysics, trans. by: Fried, G. and Polt, R., Yale University Press, New Haven, 2000.

Heidegger, M.: Seminar in Le Thor 1969, Four Seminars, trans. by: Mitchell, A. and Raffoul, F., Indiana University Press, Bloomington, 2004.

Heidegger, M.: Bremen and Freiburg Lectures: Insight Into That Which Is and Basic Principles of Thinking, trans. by: Mitchell, A. J., India University Press, Bloomington, 2012.

Heidegger, M.: Überlegungen II–VI (Schwarze Hefte 1931–1938), Gesamtausgabe 94, edited by: Trawny, P., Klostermann, Frankfurt, 2014a.
Heidegger, M.: Überlegungen VII–XI (Schwarze Hefte 1938/39), Gesamtausgabe 95, edited by: Trawny, P., Klostermann, Frankfurt, 2014b.
Heidegger, M.: Überlegungen XII–XV (Schwarze Hefte 1939–1941), Gesamtausgabe 96, edited by: Trawny, P., Klostermann, Frankfurt, 2014c.
Heidegger, M.: Anmerkungen I–V (Schwarze Hefte 1942–1948), Gesamtausgabe 97, edited by: Trawny, P., Klostermann, Frankfurt, 2015.
Heidegger, M.: Ponderings II–VI: Black Notebooks 1931–1938, trans. by: Rojcewicz, R., Indiana University Press, Bloomington, 2016.
Heidegger, M.: Ponderings V–VIII, Black Notebooks 1938–1939, trans. by: Rojcewicz, Richard, Indiana University Press, Bloomington, 2017.
Krell, D. F.: Heidegger's Black Notebooks, 1931–1941, Res. Phenomenol., 45, 127–160, 2015.
Malpas, J.: Heidegger's Topology: Being, Place, World, MIT Press, Cambridge, 2006.
Malpas, J.: Heidegger and the Thinking of Place: Explorations in the Topology of Being, MIT Press, Cambridge, 2012.
Malpas, J.: Place and Experience: A Philosophical Topography (2nd edition), Routledge, London, 2018.
Sheehan, T.: A Paradigm Shift in Heidegger Research, Cont. Philos. Rev., 34, 183–202, 2001.
Thomä, D.: Being and Time in Retrospect: Heidegger's Self-Critique, in: Heidegger's Being and Time: Critical Essays, edited by: Polt, R., Lanham, Rowman and Littlefield, 215–233, 2005.
Trawny, P.: Heidegger und der Mythos der jüdischen Weltverschwörung, Klostermann, Frankfurt, 2014.
Vallega-Neu, D.: The Black Notebooks and Heidegger's Writings on the Event (1936–1942), in: Reading Heidegger's Black Notebooks 1931–1941, edited by: Farin, I. and Malpas, J., MIT Press, Cambridge, 129–130, 2016.
Wolin, R.: National Socialism, World Jewry, and the History of Being: Heidegger's Black Notebooks', Jewish Review of Books, available at: https://jewishreviewofbooks.com/articles/993 (last access: 15 February 2018), 2014.
Žižek, S.: In Defence of Lost Causes, London, Verso, 2017.